



نسخه‌های خطی نادر متعلق به کتابخانه دانشگاه لیدن

پنج نمونه در خور چاپ عکسی (طرح پیشنهادی برای مرکز پژوهشی میراث مکتوب تهران)

یونپ لمیر*

ترجمه: منوچهر پزشکی

آ. مقدمه

هم قابل گنجاندن در این طرح هستند، اما در عمل بررسی بیش از پنج نسخه میسر نشد. در ادامه، نسخه‌ها به ترتیب قدمت خواهند آمد. به چاپ‌های آنها نیز، در صورتی که انتشار یافته باشند، اشاره خواهد شد.

در کتابخانه دانشگاه لیدن در هلند، شماری قابل توجه نسخه خطی وجود دارد که تاریخ آنها به پیش از ۶۰۰ ه.ق. بازمی‌گردد. در دیدار دوشنبه ۲۸ فوریه ۲۰۱۱ با همبستگان موسسه پژوهشی میراث مکتوب در تهران، دکتر اکبر ایرانی پیشنهاد کرد که این جانب طرحی برای چاپ عکسی یک یا چند نسخه از این نسخه‌ها ارائه دهم. چنین دریافت شد که این چاپ‌های عکسی با مقدمه و، در صورت تمایل و امکان، فهرست‌های ضروری همراه باشند. آنچه در زیر می‌آید برآیند یک بررسی کوتاه در گنجینه نسخه‌های خطی شرقی در دانشگاه لیدن است برای یافتن نسخه‌های خطی قابل چاپ و انتشار به صورت عکسی. برای آماده‌سازی این طرح پنج نسخه خطی ارزیابی شده‌اند. البته متن‌های مناسب دیگری

ب. وصفی کوتاه از نسخه‌ها

۱. نسخه ۴۳۷ OR لیدن^۱

خُلُقِ النَّبِيِّ وَ خَلْقِهِ

نمونه بی‌همتای متنی درخشان درباره ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی پیامبر (ص). کتاب‌هایی از این دست — که برای خود رشته‌ای به شمار می‌آید — به طور معمول در بردارنده مجموعه مآثورات گردآمده در موضوع کتاب هستند.

*. Joep Lamieer. Leiden 2011.

۱. بسنجید: P. Voorhoeve, *Handlist of Arabic Manuscripts*

را در کتابخانه دانشگاه لیدن و دیگر مجموعه‌های هلند (چاپ دوم، با اصطلاحات و افزوده‌ها، لاهه و شهرهای دیگر، ۱۹۸۰ [چاپ نخست، ۱۹۵۷]، ۱۶۲، با: J.J. Witkam, *Inventory of the Oriental Manuscripts of the Library of the University of Leiden*,

(فقط در اینترنت و به نشانی <http://www.islamicmanuscripts.info>)

J.J. Witkam, *Seven Specimens of Arabic Manuscripts 1/p.197*

موجود در کتابخانه دانشگاه لیدن (لیدن، ۱۹۷۸)، ۴-۵.



کتاب الشمائل ترمذی (د. ۲۷۹ هـ.ق) معمولاً نمونه برجسته این زمینه محسوب می‌شود. محتوای نسخه خطی حاضر، هرچند نه با همان معیارهای کتاب ترمذی، در زمره همین آثار قرار می‌گیرد.^۲

فور هووه (Voorhoeve) نسخه را به پیش از سال ۴۲۱ هـ.ق. تاریخگذاری کرده است اما من در خود نسخه هیچ تاریخی نیافتم. احتمالاً تاریخ‌گذاری فور هووه نیز، به مانند تاریخ‌گذاری وایس وایلر،^۳ بر مبنای این گمان بوده است که نسخه برای سلطان محمود غزنوی، پور سبکتگین،^۴ کتابت شده، بنا بر این تاریخ کتابت آن می‌بایست پیش از سال درگذشت او (۴۲۱ هـ.ق) بوده باشد. هرچند که ما اکنون، بر پایه شواهدی که اشترن با ملاحظه مهر مالک نسخه فراهم آورده، می‌دانیم که این نسخه برای عبدالرشید پسر محمود نوشته شده که در ۴۴۰ هـ.ق، پس از مرگ برادرزاده اش (متن: برادرش) مودود به قدرت رسید و به دست طغرل (کشته در ۴۴۳ هـ.ق) حاجب سابق پدرش در سال ۴۴۳ هـ.ق. کشته شد.^۵ این می‌رساند که این نسخه می‌بایستی در فاصله سال‌های ۴۴۰ و ۴۴۳ پرداخته شده باشد. محل نگارش نسخه غزنه و کاتب آن به طور قطع شخصی به نام ابوبکر محمد بن ابی رافع الوراق^۶ بوده است.

نسخه ۱۹۴ برگ دارد. سراسر تذهیب شده، هرچند به نظر اشترن کیفیت آن نسبت به آداب الفرس مسکویه (د. ۴۲۱ هـ.ق) محفوظ در کتابخانه بودلیان آکسفورد و دست‌نوشته قرآن به خط ابن بواب (د. ۴۱۳ هـ.ق) موجود در دوبلین — که همچنان از نخستین نمونه‌های به کارگیری خط نسخ در کتابت و پردازش نسخه‌های نفیس به شمار می‌آیند — از سطح بسیار

پائین‌تری برخوردار است.^۸

دو برگ تذهیب‌شده آغازین نسخه، علاوه بر مهر شلوغ و پرطمطراق مالک، عنوان کتاب، بندهای آغازین آن و نام مؤلف، ابوبکر محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز (برگ ۱b)، را بر خود دارند. با آگاهی از اینکه مؤلف، هم‌روزگار ابوسعید عثمان، فرزند ابوعمر محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان سجستانی (زنده در ۳۸ هـ.ق)، دانشوری نسبتاً مشهور اهل نوقات (نوها)^۹ نزدیک زرنج سیستان بوده^{۱۰}، اثر می‌بایستی در سال‌های پایانی سده چهارم یا آغازین سال‌های سده پنجم هجری تألیف شده باشد. محتمل است که این نسخه پس از مرگ مؤلف استنساخ شده باشد.^{۱۱} اشترن بر پایه شواهدی درباره استادان ابوبکر بن عبدالعزیز، به این نتیجه می‌رسد که او می‌بایست از سیستان یا جایی در پیرامون آن برآمده باشد.^{۱۲} این نسخه خطی، با آنکه اشترن در مقاله یادشده به تفصیل به آن پرداخته، تا آنجا که من می‌دانم، تاکنون تصحیح یا چاپ عکسی نشده است؛ با این حال از چند جهت نسخه مهمی به شمار می‌آید:

ا. نسخه برای نوه سبکتگین مشهور (د. ۳۸۷ هـ.ق)، بنیانگذار سلسله غزنویان پرداخته شده و به ملکیت همو درآمده است.^{۱۳}

ب. این نسخه نمونه‌ای کهن از به کارگیری خط نسخ در فراهم‌سازی نسخه‌های نفیس به شمار می‌آید، اما با شیوه نگارشی کاملاً منحصر به فرد که نشان می‌دهد در زمان استنساخ آن، شیوه ابن بواب هنوز چونان شیوه‌ای تثبیت شده جا نیفتاده بوده است.^{۱۴}

ج. مؤلف تلاشی فراتر از کوشش نویسندگان پیشین در

2.S.M. Stern, «A Manuscript from the Library of the Ghaznavid Amir (Abd al-Rashid)» به چاپ رسیده در:

R. Pinder- Wilson, (ed.) *Paintings from Islamic Lands* (Oxford, 1969, 7-131), 7

این مقاله‌ای است تمام‌عیار و پر از آگاهی درباره جنبه‌های گوناگون ظاهر و پیشینه تاریخی این نسخه.

3.M. Weisweiler, *Der islamische Bucheinband des Mittelalters*, Nach Handschriften aus deutschen, holländischen und türkischen Bibliotheken (Wiesbaden, 1962), 183-184

۴. نک:

C.E. Bosworth, «Sebüktigin», in: C.E. Bosworth et al. (ed.), *Encyclopédie de l'Islam*. Nouvelle Édition, vol. 9 (Leiden, 1998), 125b- 126a.

۵. اشترن، همان مأخذ، ۱۲-۱۴. نیز، برای دیدن تاریخ‌های درست، نک:

J. Sourdel- Thomine, «Ghaznawides», in: B. Lewis et al. (eds), *Encyclopédie de l'Islam*. Nouvelle Édition, vol. 2 (Leiden, 1965), 1074b -1079b; 1075b-1076a.

۶ اشترن «ابی» را انداخته است. قس: اشترن، همان مأخذ، ۱۲. ۷. برای نام کاتب و محل نگارش، نک: برگ 194a.

۸ اشترن، همان مأخذ، ۱۷-۲۱. ۹. نه؛ شهری در سیستان کهن. مترجم. ۱۰. همان، ۸. ۱۱. همان، ۹-۱۰. ۱۲. همان، ۹.

۱۳. بسنجید با: Sourdel-Thomine در مأخذ پیشین. ۱۴. اشترن، همان مأخذ، ۱۷، ۲۰.



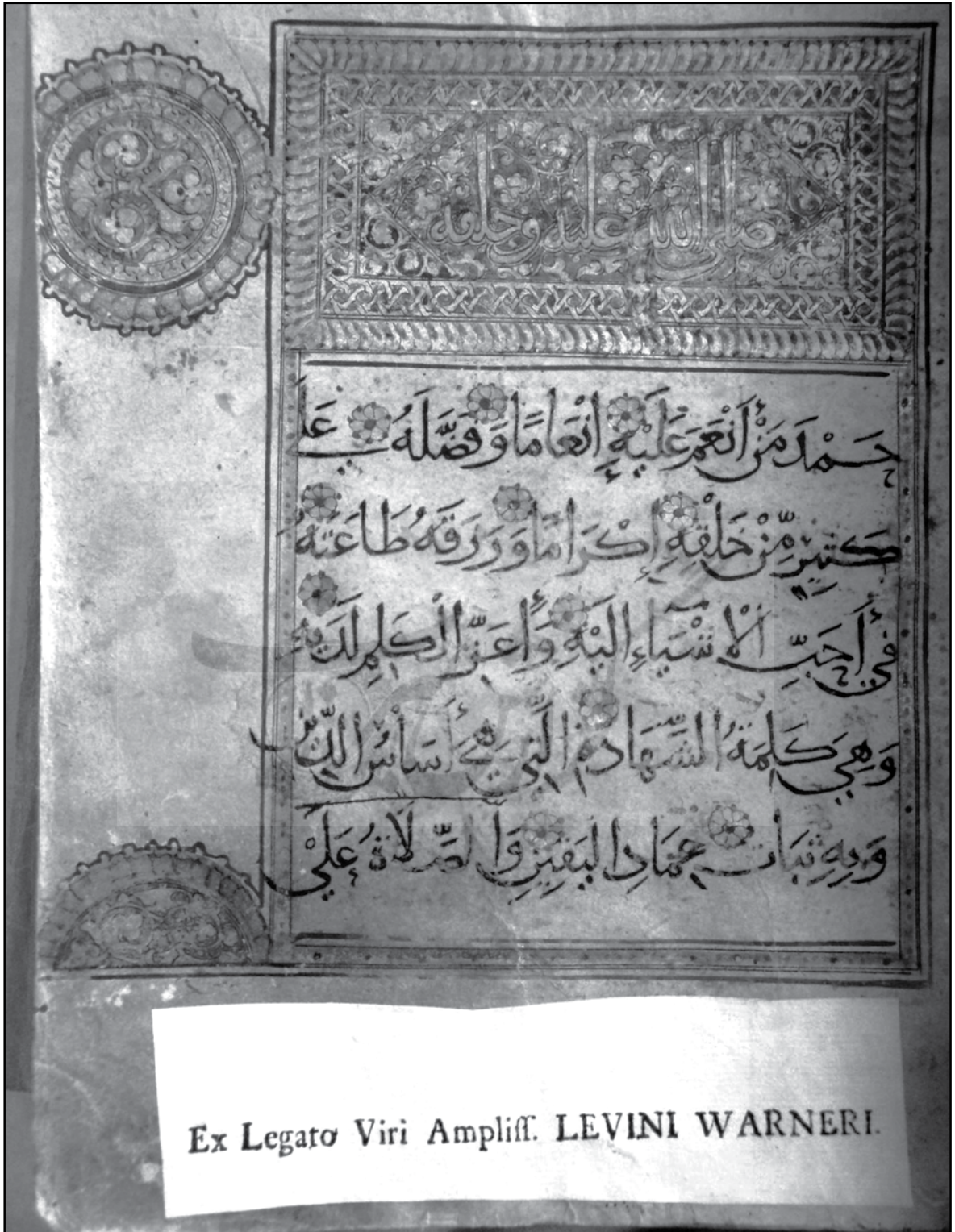
- روشن ساختن واژه‌ها و جمله‌های دشوار به کار برده است.^{۱۵} نسخه سالم است.
- د. از مواردی که ویتکم بر آن انگشت می‌نهد شیوه خاص کاتب در نگارش تشدید و زیر و زبر و به کارگیری نشانه « ۷ » بر روی «س» و «ر» برای تمییز آنها از «ش» و «ز» است.^{۱۶}
- هـ. از ریختگی اندوهای زر مهرهای مالک که بگذریم، اینک تصاویری چند از این نسخه:
- و. مؤلف اهل همان منطقه‌ای است که نسخه در آن کتابت شده است.
- ز. نسخه منحصر به فرد است.



تصویر ۱. نسخهٔ OR437 لیدن، برگ 1a. مهر مالک به نام عبدالرشید با عبور از سطرهای ۲ و ۳. در این باره، نک: استرن، همان مأخذ، ۱۲-۱۳.



تصویر ۲. نسخهٔ OR437 لیڈن، برگ 1b. بخش نخست عنوان، نام نویسنده، خطبہ آغازین.

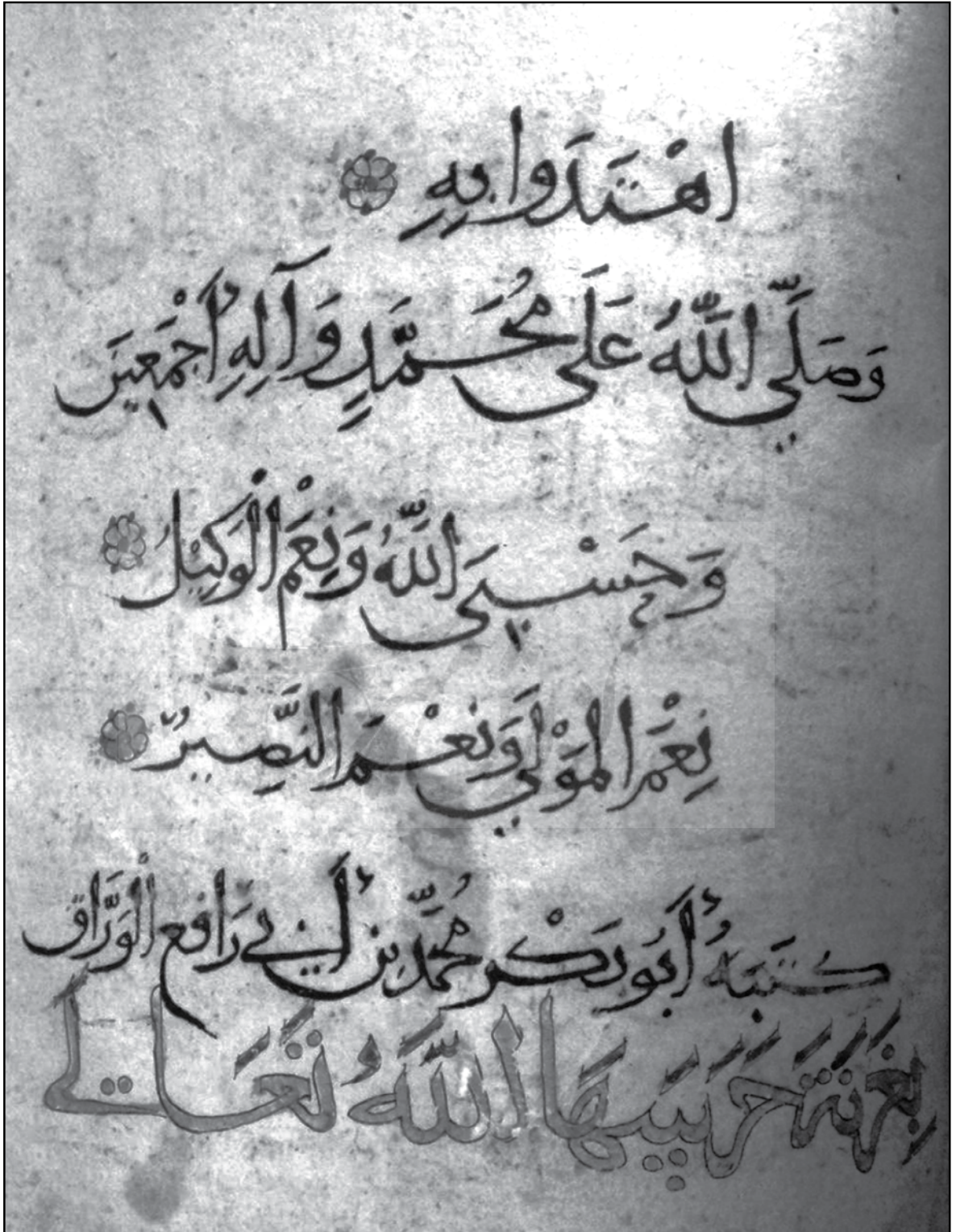


تصویر ۳. نسخهٔ OR437 لیڈن، برگ 2a. بخش دوم عنوان، ادامهٔ خطبہ آغازین.

وَهَذَا صِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ خَاصَّةً لَا يَشْرِكُ فِيهَا
 أَحَدٌ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى الْإِلَهَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ
 وَمِثْلَهُ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَهَذَا لِأَجْوَدِ
 أَنْ يُوصَفَ بِهِ غَيْرُ اللَّهِ وَهُوَ أَيْدَاعُ شَيْءٍ لَمْ يُسْبَقْ
 إِلَيْهِ مِثْلُهُ وَالثَّانِي بِصُكُونِ الْمُعْنَى التَّقْدِيرِ وَمِثْلُهُ
 قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
 أَيْ الْمُقَدِّرِينَ وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ وَخَلَقُوا فَوْزًا وَقِيَامًا
 أَيْ تَقْدِيرًا وَوَكَيْدًا وَهَذِهِ الصِّفَةُ قَدْ تَجَرَّبَ
 عَلَى الْخَالِقِينَ بِالتَّقْيِيدِ وَرِثَ الْأَطْلَاقِ فَتَقْوُكُ
 فَلَا تُحْتَسَبُ لَوْ جُرُوفَ كِتَابِهِ وَتَخْلُقُ حُرُوفَ كَلَامِهِ

تصویر ۴. نسخه OR437 لیدن، برگ 5a. یک صفحه نمونه از نسخه.





تصویر ۵. نسخهٔ OR437 لیدن، برگ 194a. انجامة.

۲. نسخهٔ OR 597 لیدن^{۱۷}

تهذیب‌الالفاظ

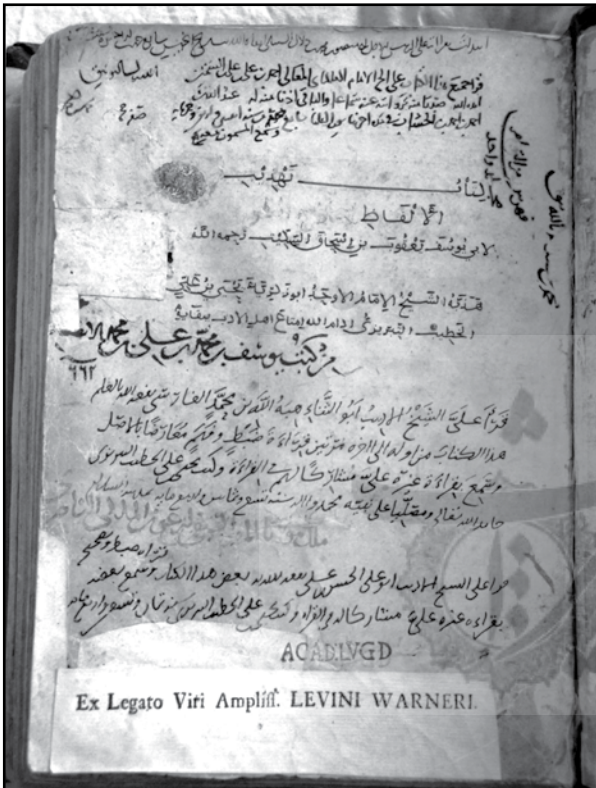
نسخه‌ای منحصر به فرد از شرح خطیب تبریزی (د. ۵۰۲ هـ.ق) بر کتاب‌الفاظ ابن سکیت (د. ۲۴۳ هـ.ق). ۲۷۷ برگ. استنساخ شده در بغداد به تاریخ ۴۸۹ هـ.ق. کاتب: هبة الله بن محمد بن ابراهیم، پسر کوهیار فارسی، که به گواهی صفحهٔ عنوان این نسخه، شاگرد تبریزی هم بوده. در ادامه به این نکته خواهیم پرداخت.^{۱۸} این کتاب پیش‌تر به کوشش شیخو به چاپ رسیده است.^{۱۹} اشکال عمدهٔ این چاپ آن است که متن ابن سکیت را، آن گونه که در نسخهٔ لیدن وجود دارد، از شرح خطیب تبریزی جدا کرده، شرح را به حاشیه می‌برد و به نظر می‌آید در این تفکیک مقداری از شرح تبریزی را حذف کرده باشد؛^{۲۰} قصد شیخو به دست دادن چایی از کتاب‌الفاظ ابن سکیت بوده است و از همین رو شرح تبریزی را فرع بر متن کتاب به شمار آورده است.^{۲۱} در نتیجه، حاصل کار او چیزی است که در به دست دادن شکل و محتوای دقیق تهذیب‌الالفاظ تبریزی نیز خرسند کننده نیست.

ویژگی‌ها:

- ا. نسخه‌ای منحصر به فرد از شرحی بر یک اثر مهم از ابن سکیت.
- ب. نویسنده از تبریز است، بخشی از ایران زمین با فرهنگ ایرانی.*
- ج. قدمت نسخه (۴۸۹ هـ.ق).
- د. نسخه در زمان حیات و مؤلف، تحت اشراف و به احتمال بسیار از روی دستخط او استنساخ شده است (که در اجازه‌نامهٔ تبریزی بر روی برگ به طور ضمنی به آن اشاره شده است و در بند زیرین خواهد آمد).

۱۷. نک:

هـ. مؤلف، در اجازه‌نامه‌ای که بر صفحهٔ عنوان نگاشته تاریخ ۴۸۹ هـ.ق. را دارد، نیز ناسخ را شاگرد خویش نامیده است. مؤلف در زیر اجازه‌نامهٔ نخستین، اجازهٔ دیگری هم، البته فقط برای قرائت بخشی از متن، برای شخصی به نام ابوعلی حسن بن علی نگاشته است که تاریخ ۴۹۲ هـ.ق.^{۲۲} را دارد. و. وضعیت نسخه عالی است. اینک چند تصویر از نسخه:



تصویر ۶. نسخهٔ OR 597 لیدن، برگ 1a. صفحهٔ عنوان، شامل نام‌های ابن سکیت، خطیب تبریزی و دو گزارش قرائت از تبریزی برای هبة الله فارسی و ابوعلی بن علی.

Voorhoeve, op.cit., 10; Witkam, *Inventory...*, vol. 1, 252; Idem, *Seven Specimens...*, 6-7; F. Sezgin, *Geschichte des Arabischen Schrifttums*, vol. 8 (Leiden, 1982), 133.

۱۸. تأیید بیشتر برای این موضوع در یک اجازه در پایان نسخهٔ OR 403 لیدن آمده است که سپس‌تر در تصویر ۱۳ خواهد آمد.
 ۱۹. لوییز شیخو (L. Cheikho) (روحانی مسیحی، مصحح پرکار کتاب‌های عربی در دانشگاه آمریکایی بیروت در سدهٔ بیستم میلادی. مترجم)، مصحح: کنزالحفاظ فی کتاب تهذیب‌الالفاظ، بیروت، ۱۸۹۵. تجدید چاپ، بیروت، ۱۹۷۶.
 ۲۰. نک: Witkam, *Seven Specimens...* پایین صفحهٔ ۷.
 ۲۱. * «part of the Persianate cultural area»؛ که به معنی «بخشی از / منطقه‌ای در گسترهٔ دارای فرهنگ ایرانی» است. مقصود نویسندهٔ مقاله تکیه بر ایرانی بودن محل برآمدن خطیب تبریزی است و می‌خواهد پیوندی میان چاپ این متن عربی با محل چاپ یعنی مرکز نشر میراث مکتوب در ایران، چونان امتیازی برای نسخه، برقرار سازد. اما عبارت او تعبیر مناسبی به شمار نمی‌آید و از این رو، در اینجا، نیز در دو جای دیگر، به صورتی که در متن آمد ترجمه شد. مترجم.
 ۲۲. در تصویر شمارهٔ ۶ که حاوی مطلب بالاست، به نظر می‌رسد که سال، ۴۹۸ باشد (ثمان و تسعين و اربع مائه) نه ۴۹۲. مترجم.
 ۲۳. برای این اجازه‌ها، تصویر ۶ را ببینید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال ابو يوسف يفتون في سبحة السبحة قال الاصمعي قال لانه لم يشر
وانه لم يشر باهنا وقد اشرى فلان الا اشر ما له يشرى ان شاء او يقال شر
بنو فلان بن فلان الا صاروا اكثر منهم يشرؤنهم شرؤة وكثر بنو فلان
بنو فلان اذا صاروا اكثر منهم ويقال لانه لئلا يشرؤوا شرؤة يشرؤون شرؤة

ذو الجدي وكثرة ما قال ابن مقبل
فما تخنل يد فترسائ والوية وكل سائمة من سائر عكر
وتروة من رجال لوزايتهم لقلت اجذاج الحتر من اقر

الحنايد جمع حنيد يد وهي قطعة شرف من الحبل عظيمة وقيل الحنيد
القلم وقيل الرجل الطويل المشرف وقيل الحنايد من الرجال والحيل
والجمال العظام والحنايد الحنايد والفجور والسائمة القطعة من المال
التي قد حلت في كفي يقال اسئمت الابل اسئمتها اسامة وسامة هي
انفسها تسوم تسوما اذا رعت والسائر الذاهب الى الرعي والعكر
جمع عكرة وهي القطعة اللينة من الابل وتروة رفوع مغطوف على خنل يد
وتروة حنيد كسر من مال اونس وتروى وتروة من رجال فالشؤة الرجال
تتورون والشؤة اللينة من المال عن ابن الاعرابي والجرار جمع جرارة
وهو شجر مئذف كسرو الحتر اسفل الحبل وكل ما غلظ في اسفل حبل فهو حتر
وتروى جرار الحنود والجوا البطن واقتر حبل ملا عطفان وقال جرار الطاء
اما وكر في الشاء عن الفتي اذا حتر حنود وما وصاف بها القرد
اما وكر الحنود يمشي من المال الاجاديد والذكر
الحشتر حنود يتزلزل من القرد الى الحنود حشتر حنود حشتر الحنود

تصوير ٧. نسخة OR597 ليدن، برگ 1b. آغاز تهذيب الالفاظ.



ولم تجرد في ثوبها قبل البيت لانه اذا حترق المعنى المقصود صار بمنزلة المنطوق به
 قال الله عز وجل قُلْ اَلَا اَبْلَغُ عِلْمِي وَرَأْفَتِي تَوَارَتْ بِالْحَبَابِ يَعْنِي
 تَوَارَتْ الشَّمْسُ وَصَافَتْ بِهَا الصُّدُورُ اى بالنفس عند السَّخَرِ يَقُولُ لَعَالَيْكَ
 عَلَى الْاِنْفَاقِ وَالْجُودِ لِمَ تَعُدُّ لِنَفْسِكَ وَالْمَالُ لَا يَنْفَعُنِي وَلَا يُغْنِي عَنِّي شَيْئًا
 اَلَا اِحْضُرْ الْمَوْتُ وَيُقَالُ اِنَّهُ لَذُو وَفَرٍ وَلَا ذِي نَرٍ وَلَا ذُو قَرٍ وَلَا ذُو قَرٍ وَلَا ذُو قَرٍ
 وَيُقَالُ قَدْ اسْتَوْجَحَ مِنَ الْمَالِ وَاسْتَوْجَحَ اِلَّا اسْتَلْتَرُ وَيُقَالُ اِنَّهُ لَمُتْرِبٌ
 قَالَ ابُو عُبَيْدَةَ وَهُوَ الْبَيْتُ الْمَالِ مِثْلُ كَثْرَتِ رِبِّ كَثْرَتُهُ قَالَ وَمِثْلُهُ اِنْفَرَى
 وَهُوَ مَا فَوْقَ الْاِسْتِعْنَاءِ وَفِيهَا السَّخَرُ وَالنَّخْرُ وَرَبُّونَ الْاَبْدَانِ وَالْقَمَرُ وَالرَّافِعُ
 الْاَصْحَى يَقَالُ لَرَّ لَهُ لِمَا اَجْتَمَعَ اى لَمَّ بِرَأْفَتِهِ وَيُقَالُ رَجُلٌ مَالٌ وَمِثْلُهُ اَلَا اِنْفَاقُ
 لَمَّ بِرَأْفَتِهِ وَيُقَالُ اَمْرًا مَالِيًا مِثْلُ اَمْرَةٍ وَاَمْرَةٌ وَاَمْرَةٌ وَاللَّهُ وَاَنْشِدَ ابُو ذَرِيَّةٍ
 فَهَبْ لَهُ وَرَبِّهَا مِثْلُ شَرِّ الْبَشَرِ اَمْ حَوَارِصُهَا غَيْرُ اَمْرٍ
 فَهَبْ لَهَا الصُّوْبَ بِعَيْنَيْهَا الصَّيْرُ لَوْ جُرْتُ فِي نَيْبِهَا غَيْرُ جُرْدٍ
 لَا تَمَّجَتْ مِنْ لِحْمِهَا تَعْتَدُّ

اَلْوَرَقَةُ الْحَقِيْقَةُ وَالْقَهْقِرَةُ الشَّدِيدَةُ الصُّوْبُ وَمِنْ شَرِّ مَا وَصَفَتْ بِهِ الْمَرْءُ
 كَمَلَابَةُ الصُّوْبُ وَشِدَّتُهُ وَفِي امثالهم اَلَا احْسَبُ مِنَ الْمَرْءِ حَقِيْقًا مَا احْسَبُ
 سَائِرُهَا يَعْنُو صُوْبُهَا وَاتْرُوْطُهَا وَقَوْلُهُ بِعَيْنِهَا الصَّيْرُ يَعْنِي الْهَاتِحَةُ
 تَنْظُرُهَا وَتَقْطُبُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهَا وَتَكْتُمُهُ مَنظَرُهَا فَاِنْهَا بِمَنْزِلَةِ مَنْ شَرِبَتْ شَيْئًا فِيهِ
 كَمِيْرٌ وَمِنْ شَرِبَتْ شَيْئًا مِثْرًا جَمَعَ وَجْهَهُ وَوَضَعَهَا بِاللُّحْلِ وَالْاِعْتِدَاءُ بِالْبَاطِلِ اى
 هِيَ تَحْتَمِلُ مَا عِنْدَهَا مِنْ جُؤْمِرِ الْحُزْرِ لِيَلَّا تُطْعِمَهُ اِحْدًا مِنْهُ شَيْئًا دَعَا عَلِيٌّ رَجُلًا
 اِنْ يَنْزُرْ اَمْرًا هَذِهِ اَوْصَافُهَا وَقَوْلُهُ كَمَلَابَةُ غَيْرُ اَمْرٍ اى وَلَدُهَا غَيْرُ مَبَارَتٍ
 وَلَا كَمِيْرٍ وَيُقَالُ فِي مِثْلِهِ وَجْهٌ مَا لَكَ تَعْرِفُ اِمْرَةً اى نَمَاءً وَكَثْرَةً

تصوير ٨. نسخة OR597 ليدن، برگ 2a تهذيب الالفاظ، ادامه صفحه پيشين.



تواها تدور بغير ايها ويحجتها بائح ذو عمها
 يعنى الطيبة تدور بئسها لا تبصر من بشدة الحجة
 الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله اجمعين
 وكتبه هبة الله بن محمد بن ابراهيم بن لوهميار الفارسي
 بمدينة السلام سنة تسع وثمانين واربعمائة

لغفلة معاضة

مراوله الى الخزه

أولوسف بن يعقوب بن اسحق التات كان من كبار النجاة والمغويين والسكيت لغيا به
 اسحق اخذ من اليعرو الشيباني والفران والاعراب وعبد اوسعيد السري وابوعكرمة الضبي
 وذكر محمد بن الفزح ان يعقوب كان يودب مع ابيه صبيا له العامه مدينه السلام في وقت الفطر
 اصاح الى السب يجعل نعلم النحو واللغة ويحلف ان العلماء هم بذلك وكان ابو رطاشا كاهن صاحب الكسائي
 حسن المعرفة بالعربية وحج وطاف وسعى سائلا من اللدغالي ان يعلم ولد له النحو واللغة فاجابت دعوتة وجعل
 يعقوب يحلف للمغويين ان يمل القنطرة فاخرجه الى كل من تعرفه حرام حتى اخلف ان نشر وابراهيم بن هاشم
 كانا ملكا ان محمد بن عبد الله بن طاهر لما زال يردوا اليها والى اولادها وهر الى ان اصاح ان طاهر ان رجل يعقوب
 ولهم وكان يزوج ابراهيم بن هارون ففقط يعقوب حمله حريم جعلها الف حريم ولما فرج يعقوب لثمنه
 ان ايام الموكول حيره عبد الله بن يحيى بن خاقان عند الموكول فتم اليه ذلك واستنى له الرضى واخذ يعلم العيش فالتب
 ابو الحسن محمد بن زيد المرحوم ما رأت للجداد من كما اخبر من كتاب يعقوب بن السكيت في المصنف وروي يعقوب
 في المرحوم وسلبه عام ٢٠٠٠ خلافة الموكول مسالته قبله وذلك انه اذ به بشتم زباج من قريش في المصنف فامر له من اراء
 سنان من قريش فاجاب يعقوب فغدره قال الموكول ان فعلك ان فعلك ان فعلك فلما شتمك فاعلمت وكرهت
 فحل عند صرعاه وسلم وتولاه وجه الموكول من الخدال بنى يعقوب عشق الالف حريم فاعقبه

تصوير ٩. نسخة OR597 ليدن، برگ 277b. انجامة، حاوی نام کاتب و تاریخ ٤٨٩ هـ ق.

